

بررسی منطق موضوع شناسی فقه سنتی در موضوعات مستحدثه

محسن سعیدی ابواسحاق^{*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۲۵

چکیده

با پیدایی علوم انسانی و نظام‌های اجتماعی مدرن، موضوعاتی پیش روی فقه گذاشته شده که در نصوص دینی حکمی در خصوص آن‌ها نیامده است. وقتی منطق سنتی موضوع شناسی با این موضوعات مواجه می‌شود، از سویی حجیت کارشناسی موضوعی در موضوعات سنتی را به موضوعات جدید تعمیم می‌دهد و مرجع تشخیص موضوعات جدید را به کارشناس می‌سپارد و از سویی با تمسک به عمومات و اطلاقات و یا اصول عملیه سعی در انطباق احکام شرع بر موضوعات می‌کند؛ اما در واقع موضوعات مستحدثه کنونی، حاصل برخورد تمدنی ما با دنیای مدرن هستند و بساطت موضوعات گذشته را ندارند و ما با خرده نظام‌ها و سیستم‌ها و در نهایت با یک نظام کلان به نام مدرنیته مواجه هستیم. این نظامات اساساً اموری فرهنگی - تاریخی هستند یعنی محصول فرهنگ دنیای مدرن‌اند و این فرهنگ به مثابه روح در این موضوعات حضور دارد. لذا تشخیص نسبت چنین فرهنگی با دین، کار فقیه است. از طرف دیگر با تمسک به عمومات و اطلاقات، این نظامات تجزیه به عناصر سازنده می‌شود و از ماهیت نظام به عنوان یک کل غفلت می‌شود. اقتضا ماهیت نظام‌مند موضوعات مستحدثه و ضعف منطق موضوع شناسی سنتی در تحلیل و مواجهه با این موضوعات، فقه را وارد مرحله جدیدی می‌کند و آن ورود به عرصه فقه نظامات است، عرصه‌ای که فقه به دنبال استنباط نظامات اجتماعی است.

واژگان کلیدی

منطق موضوع شناسی، موضوع مستحدثه، نظامات اجتماعی، نظام سازی، فقه نظام ساز.

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

مقدمه

تا قبل از پیدایی نظامات اجتماعی جدید اعم از نظام سیاسی، حقوقی و اقتصادی، مسئله کنترل عینیت اجتماعی و جهت‌دهی رفتار مردم به شکل جدید برای بشر مطرح نبوده است. از همین جهت نظامات اجتماعی جدید به پیچیدگی کنونی طرح نشده بود. لذا فقه ما نیز در موضوع شناسی تنها به بیان حکم در خصوص عناوین کلی مستنبطه مثل موضوع نماز - که شرع موضوع را بیان می‌کند - یا عناوین کلی عرفی مثل خمر که این عناوین برای عرف قابل تشخیص است - بسنده می‌کرد؛ اما با پیدایی موضوعات مستحدثه برآمده از نظامات اجتماعی جدید، فصل جدیدی در فقه و فقهات می‌تواند رقم بخورد، چراکه موضوعات مستحدثه موضوعاتی هستند که اولاً نه شرع آن‌ها را معین کرده و نه در عرف مردم قابل تشخیص‌اند، ثانیاً موضوعاتی خاص هستند که از سنخ عناوینی کلی ذهنی و مفهومی نیستند بلکه هر موضوع برآمده از یک کل عینی مرکب است که نظام‌مند و سیستماتیک عمل می‌کنند و در تنظیم رفتار اجتماعی مردم اثرگذار است. در رویکرد سنتی، موضوعات مستحدثه در ذیل عناوین تخصصی بحث می‌شوند و لذا در بیان حکم مربوط به این موضوعات دیدگاه رایج آن است که موضوع شناسی به کارشناس سپرده می‌شود و از آنجایی که این موضوعات در حیطه مالانص فیه تعریف می‌شوند، فقیه با تمسک به عمومات و اطلاقات و تمسک به اصول عملیه نهایتاً عدم تغایر موضوع با شرع را تشخیص داده و بدین شیوه فقه مواجه با موضوعات مستحدثه پیدا می‌کند.

اما سؤال اصلی اینجاست که آیا موضوعات مستحدثه و جدید هم سنخ و مصداق عناوین کلی هستند که در موضوعات مستنبطه و موضوعات عرفی مطرح است یا اینکه موضوعات جدید لزوماً مصداق یک عنوان کلی نیستند؟ آیا سنخیتی میان موضوعات مستحدثه کنونی با موضوعات تخصصی دنیای سنتی وجود دارد که کارشناسی

تخصصی در موضوعات تخصصی دنیای سنتی را تعمیم به موضوعات مستحدثه کنونی که غالباً برآمده از نظامات اجتماعی و علوم انسانی جدید هستند، دهیم؟ در این پژوهش به دنبال آن هستیم که ضمن بیان مکانیسم موضوع شناسی سنتی در موضوعات مستحدثه، با بیان ماهیت موضوعات جدید به آسیب شناسی منطق سنتی شناخت این موضوعات پردازیم و سپس در بیان الزامات روشی شناخت موضوعات مستحدثه در دنیای کنونی به لزوم تعیین نسبت جدیدی میان فقه و دنیای مدرن التفات پیدا کنیم.

۱. ضرورت موضوع شناسی در مسائل مستحدثه

عرصه اجتماع عرصه عینی زیست بشر است و بشر همواره برحسب اضطراب در رفع حوائج نیازمند زندگی اجتماعی است. جامعه مانند فرد است و امور اجتماعی نظیر امور فردی در همه احوال وجودی مثل هم هستند، مثلاً همان طور که یک فرد از انسان حیات و زندگی و مرگ و افعال و آثاری دارد، جامعه نیز برای خود حیات و ممات و عمر و اجلی معین و افعال و آثاری دارد. در بستر زمان و مکان، پدیده های اجتماعی فراوانی رخ می دهد که در تولید و بسط آنها عوامل متعددی چون نظام نیازهای اجتماعی، فرهنگ اجتماعی، روابط و رفتارهای اجتماعی اعم از رفتار سیاسی، رفتار اقتصادی و رفتار فرهنگی و ... مؤثر است. لذا جامعه یک حقیقت پویا است که نیازمند مدیریت در جهت رفع حوائج و نظام نیازهای جمعی است. در عصر جدید با تولید و تکوین علوم انسانی و علوم اجتماعی جدید عرصه ی مدیریت اجتماعی و تصرف در عینیت جامعه در جهت رفع حوائج جمعی به واسطه تولید نظامات اجتماعی صورت گرفته است. به لحاظ تاریخی می توان اولین آشنایی جامعه شیعی ایران با این نظامات جدید اجتماعی را صدر مشروطه و بعد آن دانست که به تدریج مفاهیم علوم انسانی چون قانون، بانک، بورس و... ورود پیدا کرد و به تدریج ساختارهای عینی و نظامات اجتماعی مربوط به هر یک از این مفاهیم شکل گرفت. به طوری که هم اکنون هیچ

عرصه‌ای از حیات فردی و اجتماعی را نمی‌بینیم که تحت تأثیر این مفاهیم و نظامات نباشد. به تعبیر دقیق‌تر اغلب موضوعات جدیدی که فقه با آن مواجه می‌شود برآمده از علوم انسانی غرب است. از آنجایی که این نظامات مؤثر در جهت‌گیری رفتار مکلفین است، همواره این سؤال را به وجود می‌آورد که نسبت فقه و احکام شرع با این مسائل و موضوعات نوپدید چیست؟ بخشی از فرایند اجتهاد که متکفل پاسخ دادن به این سؤال است موضوع شناسی است. «هرچه دامنه آگاهی‌های فقیه گسترده‌تر و آشنایی وی با این نظامات بیشتر باشد، موضوعات و رخدادهای زمان را بهتر خواهد شناخت و در کشف نسبت احکام الهی با این موضوعات توانمندتر و دقیق‌تر خواهد بود» (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۳۵).

سلطه‌ی جوامع غیردینی بر جامعه مسلمان همیشه از طریق تصرف مرزهای جغرافیایی نبوده است بلکه در عصر کنونی این سلطه به شکل پیچیده‌تر و با توجه به اقتضائات دنیای جدید رقم می‌خورد. در دوران کنونی که دوران برخورد تمدنی مسلمان با تمدن جدید غرب است، حمله‌ی جوامع غیردینی و تمدن غرب از طریق علوم انسانی و ساختارهای مربوط به آن صورت می‌گیرد. وقتی که نظام اقتصادی، نظام سیاسی و نظام فرهنگی تحت سیطره فرمول‌ها، مدل‌ها و روش‌های جوامع غیردینی قرار گیرد، این مسئله چیزی جز سیطره نظام کفر بر نظام ایمانی نیست (حسینی الهاشمی، ۱۳۹۲، ص ۱۱). به عبارت دقیق‌تر از آنجایی که نظامات اجتماعی جدید برآمده از نظام نیازها و غایات بشر مادی جدید است و کارآمدی عملی این نظامات برای جامعه غیردینی و متناسب با شرایط این جوامع طراحی شده است، اگر مدیریت جامعه مسلمان و روابط اجتماعی مسلمان به وسیله این نظامات باشد، جامعه مسلمانان در تاروپود خود را تحت سیطره فرهنگ و تفکر غیردینی درخواهد آورد. به عنوان نمونه به بیان اثر نظام اقتصادی غیردینی در اقتصاد جامعه دینی از طریق ایجاد موضوعات مستحدثه می‌پردازیم تا جوانب مسئله به خوبی باز شود.

«به نظر می‌رسد امکان ظهور مسائل مستحذانه در اقتصاد از دو طریق ممکن است: یا حاصل رشد و گسترش طبیعی سیستم اقتصاد اسلامی است یا اینکه تبعات رشد و نفوذ مبانی کفر در سیستم اقتصاد مسلمین است. مسائلی که در حالت اول مطرح می‌شود معمولاً مشکل خاصی را به وجود نمی‌آورد. در سیستمی که بر مبنای اصالت وحی تنظیم شده است نه تنها به وجود آمدن یک مسئله مستحذانه نشانه رشد و پویایی سیستم است بلکه حل آن مسئله نیز جز در تحکیم سیستم و تسریع در حرکت آن به سمت قرب الهی اثر دیگری نخواهد داشت. حالت دوم، مسائلی است که حدوث آن صرفاً تابعی از رشد اقتصاد سرمایه‌داری و یا سوسیالیستی در اقتصاد مسلمین است؛ بنابراین نه تنها مطرح شدن یک مسئله مستحذانه از این نوع در اقتصاد مسلمین نشانه رشد مبانی کفر به قیمت کنار رفتن زمینه اجرای احکام اقتصادی اسلام است. حل صورتی آن نیز از این نظر که عارضه و ثمره‌ی اقتصادهای مبانی شرک را در چهارچوب قوانین اسلامی رسمیت می‌دهد حتماً سیستم اقتصاد اسلامی را هرچه بیش‌تر به سمت اقتصادهای کفر سوق خواهد داد» (درخشان، ۱۳۸۷، ص ۲۶۸).

به‌عنوان مثال وقتی واحد پول مسلمین توسط نظام اقتصادی غیردینی رقم بخورد، در این صورت، نظام بانکداری در جهت تحکیم تمرکز، به جمع‌آوری پول مردم مبادرت می‌ورزد و روابط ارزی به نفع تمرکز ثروت جهانی تمام می‌شود (حسینی الهاشمی، ۱۳۹۲، ص ۱۲). با بیانی که گذشت می‌توان گفت که سلطه جوامع غیردینی بر مسلمین نه فقط در زمینه‌های اقتصادی بلکه در تمام ابعاد اجتماعی اعم سیاست و حقوق و فرهنگ و ... صورت می‌گیرد. از همین رو اهمیت موضوع شناسی مشخص شود چراکه شناخت دقیق ماهیت موضوعات مستحذانه فرآیند انطباق احکام شرعی بر موضوعات جدید را فراهم می‌آورد و از این نظرگاه فقه و شریعت اسلام توان اعلام موضع فعالانه در برابر مسائل نوپدید حاصل از علوم انسانی غرب خواهد داشت.

۲. ماهیت موضوع

گرچه بسیاری از فقیهان در باب تعریف موضوع مطلبی ارائه نکردند ولی شمار دیگر در این باب اظهارنظر نموده و به تعریف موضوع پرداخته‌اند.

میرزای نائینی می‌فرماید^۱: «سپس بر تو مخفی نماند که همانا مرجع موضوع و سبب و شرط در باب تکالیف و در باب وضعیات معنی واحدی دارد و آن امری است که حکم شرعی بر آن بار شده است، در نتیجه گاهی از آن تعبیر به موضوع می‌شود و گاهی تعبیر به سبب می‌شود همان‌طور که گاهی تعبیر به شرط می‌شود. پس صحیح است که گفته شود که فلان عقد موضوع برای ملکیت است و یا سبب یا شرط برای آن است؛ و همچنین صحیح است که گفته شود که دلوک مثلاً موضوع برای وجوب نماز یا شرط و یا سبب آن است» (نائینی، فوائد الاصول، ج ۴، ص ۳۸۹)

همچنین شهید صدر (ره) در بیان ماهیت موضوع می‌فرماید^۲: «موضوع حکم مصطلح اصولی است که از آن مجموع اشیائی که فعلیت حکم مجعول متوقف بر آن است، اراده می‌شود... همانا علاقه میان حکم و موضوع به بعضی از اعتبارات علاقه میان سبب و مسبب مشابهت دارد؛ مانند علاقه میان حرارت و آتش. پس همان‌طور که مسبب بر سبب متوقف است، حکم متوقف بر موضوعش است. همانا فعلیت حکم از وجود موضوع کشیده می‌شود و این معنی عبارت اصولی است که گفته شده: همانا فعلیت حکم متوقف بر فعلیت موضوعش است. همانا وجود حکم از نظر فعلیت متوقف بر وجود بالفعل موضوعش است؛ و به حکم آن علاقه میان حکم و موضوع، حکم از نظر رتبه متأخر از موضوع است همان‌طور که هر مسببی از سببش به لحاظ رتبه متأخر است» (صدر، ۱۴۰۵، ص ۱۵۸).

آنچه درباره چیستی موضوع از گفتار مرحوم شهید صدر و مرحوم نائینی برداشت می‌شود، این است که موضوع متعلق حکم شرعی است. به عبارتی موضوع چیزی است که حکم شرعی بر آن مترتب می‌شود و به عبارت دقیق‌تر موضوع چیزی است که حکم

آن استنباط می‌شود. حکم شرعی همواره ناظر به موضوع وارد می‌شود و تا موضوع نباشد فرض داشتن حکم محال است. چراکه همان‌طور که گفته شد، رابطه‌ی میان موضوع و حکم به‌سان رابطه‌ی سبب و مسبب است و همواره مسبب بر سبب توقف دارد.

۳. اقسام موضوعات به اعتبار مرجع تشخیص‌دهنده

در موضوع شناسی، موضوع به اعتبارات مختلف تقسیم‌بندی‌های متفاوتی می‌پذیرد. موضوعات احکام بر اساس مرجع تشخیص‌دهنده آنان، به سه قسم تقسیم می‌شود:

الف. عناوین کلی مستنبطه.

ب. موضوعات عرفی.

ج. موضوعات تخصصی یا کارشناسی.

در ادامه به معرفی و بیان ویژگی‌های هر یک از این موضوعات می‌پردازیم.

۳-۱. عناوین کلی مستنبطه

مراد از عناوین کلی مستنبطه موضوعاتی است که شرع آن‌ها را معین می‌کند.

در تعریف این موضوعات آمده است که:

«موضوع شرعی است که تابع اعتبار و جعل شارع است و درهرحال اگر وطن به‌حسب مصادیق و صغریاتش موردی برای عارض شدن اختلاف باشد، نتیجتاً شارع متصدی برای بیان حدودش می‌شود مانند کثیری از موضوعات مثل آب کثیر که شارع آن را به کر حد زده و تعیین کرده است»^۳ (کوه کمره‌ای، ۱۴۱۰، ص ۲۷).

همچنین گفته شده است:

«کلمه بلوغ آیا موضوع شرعی است یا موضوع عرفی؟ و بر اساس اولی آیا از موضوعات عرفی صرف است؟ مثل ماء و تراب و حنطه و شعیر و مانند این‌ها، یا از

موضوعات عرفی مستنبطه است که شارع دخالت در بیان و تعیین حقیقت آن دارد؟^۴ (موحدی لنگرانی، ۱۴۲۵، ص ۲۸۷).

و نیز گفته شده است: «موضوعات احکام بر دو قسم است: مستنبطه و صرفه. پس طریق شناخت اولی زدن درب شرع است و دومی منحصر به عرف است و در آن برای شرع راهی نیست»^۵ (عراقی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۹).

آنچه از مجموع تعاریف ذکر شده برداشت می‌شود، این است که این موضوعات عناوین کلی هستند که یا اصل جعلشان از ناحیه شارع بوده است و یا اینکه اصل جعلشان امری عرفی است، اما حد و حدود آن از سوی شرع تعیین شده است و اعتبار جدیدی پیدا کرده است. در عبارات نقل شده اعتکاف، احرام، نماز، روزه و حج از سنخ این عناوین هستند. مثلاً وقتی که حکم و جوب به موضوع صلاه تعلق می‌گیرد و گفته می‌شود که باید نماز خواند، منظور اعمال خاصی است که نحوه اجرا و امتثال آن را از شرع باید استنباط کرد. از طرف دیگر همان‌طور که در عبارات نقل شده آمده است عناوینی چون وطن، بلوغ و آب کر از موضوعاتی هستند که اصل جعلشان از عرف بوده است اما تعیین حدود آن به دست شارع صورت می‌گیرد، به عبارتی شارع دخالت در بیان و تعریف آن‌ها دارد و اعتبار تازه‌ای از آن‌ها به دست می‌دهد.

پس به‌طور کلی در خصوص موضوعات مستنبطه یا به تعبیر دیگر موضوعات شرعی باید گفت که همان کاری را که فقیه در استنباط حکم شرعی انجام می‌دهد در خصوص این‌گونه موضوعات نیز جاری می‌شود یعنی استنباط این‌گونه عناوین بر عهده فقیه است چراکه تعیین آن‌ها به واسطه جعل شارع صورت می‌گیرد و در لسان شرع باید آن‌ها را یافت و این کاری است که همانند حکم شناسی استنباطش بر عهده فقه است.

۳-۲. عناوین کلی عرفی

این عناوین موضوعاتی هستند که برای عرف قابل تشخیص است. شیخ انصاری در تعریف موضوعات عرفی آورده است:

«همانا غرر موضوع عرفی است که در جمیع مجالاتش عرف به آن حکم می‌کند. به این معنا که تشخیص غرر و تعریف آنچه سلبا و چه ایجابا به دست عرف است و به شارع رجوع نمی‌شود^۶» (انصاری، ۱۴۱۰، ص ۲۵۱).

همچنین آمده است: «همانا تذکیه موضوع عرفی است که برای شارع تصرفی در آن نیست^۷» (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۲). نیز گفته شده است:

«مراد از موضوعات صرفه موضوعات خارجیه‌ای است که احکام شرعی به آن تعلق گرفته است بدون اینکه شارع در حدودش تصرف کند، همان‌طور که در غلیان آب انگور به وسیله آتش شناختی، نتیجه آن‌که غلیان موضوع عرفی است که حکم شرعی بدان تعلق گرفته است^۸» (جزائری، ۱۴۱۵، ص ۳۵۰).

آنچه از تعاریف وارد شده از لسان فقها درباره موضوعات عرفی برداشت می‌شود، این است که موضوعات عرفی عناوین کلی هستند که شارع در وضع و اعتبار آن‌ها دخالتی نداشته و همان معنای عرفی که نزد مردم شایع است در نزد شارع معتبر شمرده می‌شود. لذا برای عرف مردم به راحتی قابل تشخیص‌اند و نیازی به استنباط فقیه در این موضوعات نیست.

۳-۳. موضوعات تخصصی (کارشناسی)

موضوعاتی هستند که شناخت موضوع از جنبه مفهوم یا مصداق یا هر دو نیازمند پیش زمینه‌های تحقیق و تخصص است و به عبارتی موضوعاتی است که نه عرف توان دریافت آن را دارد و نه در ادله است تا از فقیه انتظار تبیین داشته باشیم (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۸۳)؛ مانند فلس ماهی است، تشخیص این‌که فلان ماهی فلس دارد یا خیر در مواردی که مورد مشکوک باشد نه با عرف است و نه با فقیه، بلکه متخصص این

کار با ابزار مخصوصی که دارد عهده‌دار تشخیص چنین مسئله‌ای است و باید به وی رجوع شود.

۳-۴. حجیت قول کارشناس

به‌طور کلی سه دلیل برای حجیت قول خبره ذکر شده است:

۱. حجیت قول خبره، از باب شهادت است. مثلاً وقتی که متخصص درباره‌ی تحقیق یا عدم تحقق اینبات لحم و شدّ عظم برای اثبات محرمیت در مسئله رضاع سخن می‌گوید، درواقع به وجود یا عدم این دو اثر شهادت می‌دهد (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۹۵).
۲. حجیت قول کارشناس، از باب حجیت خبر ثقه است. به این معنا که قول کارشناس مشمول خبر دادن از موضوع است و همان‌طور که دلیل حجیت خبر ثقه، اخبار از حکم را ثقه می‌داند، خبر ثقه از موضوع را نیز حجیت می‌بخشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۲۱۳).
۳. حجیت قول کارشناس، از باب حجیت سیره عقلا در رجوع به اهل خبره و دریافت نظر کارشناس در موضوعات تخصصی است (کاظمی، ۱۴۰۷، ص ۴۶۹).

۴. تقسیم موضوعات به اعتبار تعلق حکم شرعی به آن‌ها

فقیه در مقام استنباط حکم و صدور فتوی با دو نوع موضوع شناسی روبرو است: شناخت موضوعات منصوص و شناخت موضوعات مستحدثه.

۱. موضوعات منصوص: مراد از موضوعات منصوص، موضوعاتی است که در لسان ادله متعلق حکمی از احکام شرعی شده‌اند. این موضوعات را به مستنبطه و عرفی تقسیم نمودیم. زکات خمس، نماز، روزه، غنا، بیع، قرض و... از این قبیل می‌باشند.

۲. موضوعات مستحدثه: مراد از موضوعات مستحدثه، موضوعاتی است که در منابع استنباط محکوم به حکمی نشده‌اند. حق معنوی مثل حق چاپ، پول، بانک، خرید و فروش سهام و اوراق قرضه و... از این جمله‌اند (مهدوی، ۱۳۸۹، ص ۹۵).

۵. منطق سنتی انطباق احکام شرع بر موضوعات مستحدثه

بعد از بیان اقسام موضوعات به اعتبارات مختلف، حال به بررسی منطق موضوع شناسی سنتی در موضوعات مستحدثه می‌پردازیم. بعضی از موضوعات به اعتبار مرجع تشخیص دهنده، موضوعات تخصصی نام گرفته‌اند و از طرف دیگر موضوعاتی که در منابع استنباط محکوم به حکمی نشده‌اند و به عبارتی حیطة ما لا نص فیه را در برمی‌گیرند، موضوعات مستحدثه نام‌گذاری شده‌اند. در دنیای امروز موضوعات مستحدثه، عموماً موضوعاتی هستند که محصول برخورد تمدنی جامعه شیعی با دنیای غرب است. این موضوعات محصول علوم انسانی مدرن و یا علوم پایه و حیثیت تکنولوژیک غرب هستند. به‌عنوان مثال پول، بانک، بورس، بیمه، پارلمان، قانون و... محصول علوم انسانی غرب و مستحدث بر ما هستند و موضوعاتی چون لقاح مصنوعی، اهدای عضو، پیوند اعضا محصول علوم پایه و تکنولوژی جدید هستند. منطق سنتی موضوع شناسی وقتی با موضوعات مستحدثه مواجه می‌شود، آن‌ها را در حیطة موضوعات تخصصی و کارشناسی قرار می‌دهد. استدلالی که در این‌باره صورت می‌گیرد این است که موضوعات تخصصی و به‌تبع آن کارشناسان عمومیت دارند، لذا موضوعات تخصصی علاوه بر موضوعات عینی، موضوعات مربوط به علوم انسانی را هم در برمی‌گیرد. لذا در موضوعات مستحدثه، کارشناسی موضوعات به متخصص سپرده می‌شود و فقیه حکم موضوع را در تعامل با کارشناس بیان می‌کند (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۸۵).

پس موضوعات مستحدثه موضوعاتی هستند که اولاً در حیطه ما لا نص فیہ قرار می‌گیرند و در نصوص محکوم‌به حکمی نشده‌اند و ثانیاً موضوعات کارشناسی هستند و مرجع تشخیص چنین موضوعاتی متخصص مربوطه است.

حال نحوه‌ی تعامل فقیه با کارشناس، در بیان حکم شرعی مربوط به موضوع مستحدثه، بدین‌صورت است که وظیفه‌ی کارشناس بیان چستی موضوع است؛ یعنی هر آنچه در تعیین حکم شرعی مربوط به موضوع دخالت دارد باید توسط فقیه مورد سؤال قرار گیرد. فقیه تمام جوانب موضوع حتی احتیاطات لازم را از طریق کارشناس بررسی کرده و سپس حکم مربوطه را بیان می‌کند (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱).

حال به بررسی روش کشف حکم مربوط به موضوع مستحدثه و انطباق حکم بر موضوع می‌پردازیم.

محقق کرکی معتقد است که در خصوص حوادث واقعه در زمان مجتهد اگر این موضوع از جزئیاتی باشد که داخل در کلیات مسائلی شود که از جانب مجتهدین در این باره بحث شده، باید این مورد جزئی را تحت آن کلی درآورد و بحث درباره این مورد مستحدثه ارجاع به همان بحث‌هایی دارد که در مورد آن کلی شده است و از این طریق حکم موضوع جدید را به دست می‌آوریم؛ اما اگر موضوع مستحدثه از جزئیات داخل در کلیات مسائلی که مجتهدین از آن‌ها بحث نشده نباشد و اختصاص به این زمانه داشته باشد، مجتهد مراجعه به اصول می‌کند و از این طریق حکم آن را پیدا می‌کند (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۵۱).

همچنین آیت‌الله مکارم شیرازی معتقد است به عبارت دیگر غالب احکام شرعی که به صورت یک قضیه مطرح شده به صورت قضایای حقیقیه است. بنابراین، مصادیق آن شامل تمام مصادیقی که برای آن یافت شود در طول زمان‌ها و مکان‌ها خواهد شد؛ مگر نسبت به موارد خاصی که دلیل معتبر برای استثنای آن اقامه گردد؛ بنابراین بیان حکم مربوط به موضوعات مستحدثه با تمسک به اطلاقات و عمومات حل می‌شود تا زمانی

که دلیلی بر تقیید یا تخصیص آن وجود نداشته باشد. به عنوان مثال: آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» در تمام عقدهای جدید- اعمّ از آنچه پس از عصر ائمه (ع) به وجود آمده یا آنچه در عصر و زمان ما ابداع شده، همانند عقد بیمه جریان دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ص ۴۷۶-۴۷۷).

حاصل کلام آنکه منطق موضوع شناسی سنتی در انطباق احکام شرع بر موضوعات مستحدثه، بدین نحو عمل می کند که ابتدائاً اگر موضوع مستحدثه از جزئیاتی بود که تحت مسائل کلی که حکم آن مشخص است، قرار گیرد، با رجوع به حکم کلی این مورد جزئی نیز حکمش مشخص می شود؛ اما اگر تحت این عناوین کلی قرار نگیرد با تمسک به عمومات و اطلاقات سعی در بیان حکم موضوع می شود و اگر تحت عمومات و اطلاقات نیز قرار نگیرد نوبت به اصول عملیه می رسد. پس تمسک به عمومات و اطلاقات و نهایتاً اصول راحی است که در این روش پیش گرفته شده است.

۶. نقد منطق موضوع شناسی سنتی در فهم ماهیت موضوعات مستحدثه

در منطق موضوع شناسی سنتی درباره موضوعات مستحدثه کنونی دو خصیصه ذکر شد، یکی اینکه مرجع تشخیص چنین موضوعاتی کارشناس است و دیگر آن که حیطة این موضوعات ما لا نص فیه است و تمسک به عمومات و اطلاقات راه کشف احکام مربوط به آنهاست.

دلیلی که باعث می شود مرجع تشخیص موضوعات مستحدثه، کارشناس قلمداد شود، این است که موضوعات تخصصی و به تبع آن کارشناسان عمومیت دارند، لذا موضوعات تخصصی علاوه بر موضوعات عینی، موضوعات جدید حاصل از علوم انسانی و علوم طبیعی جدید را هم در برمی گیرد.

اما نقدی که به این دیدگاه وارد است، آن است که موضوعات جدید محصول تمدن غرب از سنخ موضوعات عینی بسیط گذشته نیستند و لذا به علت ماهیت خاص این

موضوعات مرجع تشخیص چنین موضوعاتی نمی‌تواند کارشناس باشد. موضوعات مستحدثه که حاصل برخورد تمدنی ما با مدرنیته هستند شامل مفاهیم، تکنولوژی، ساختارها و نظامات اجتماعی جدید هستند که در یک ربط نظام‌مند نسبت به هم قرار دارند و از بساطت موضوعات تخصصی سنتی برخوردار نیست. به‌عنوان مثال فلس ماهی را به عنوان یک موضوع تخصصی هیچ‌گاه نمی‌توان با موضوعی مانند بورس مقایسه کرد. یکی موضوعی عینی و بسیط است و دیگری گره خورده در شبکه‌ای از مفاهیم و ساختارها. به همین دلیل باید به بررسی مفهوم نظام پردازیم تا بتوانیم مراد خود از ماهیت موضوعات مستحدثه را توضیح دهیم.

یک نظام دارای اجزا و عناصری است. اجزای یک نظام، هر یک دارای خصوصیت خاصی هستند و وقتی که در کنار یکدیگر قرار گیرند و در یک ربط سیستمی واقع شوند، خصلت مشترک و ترکیبی آن‌ها ظاهر می‌شود، خصلتی که در هر جز تنها وجود ندارد (درخشان، ۱۳۸۷، ص ۳۵). به عبارت دیگر در یک کل نظام‌مند کل بدون اجزا معنا ندارد و اجزا نیز بدون ملاحظه وحدت ترکیبی که آن‌ها را به صورت یک مجموعه گرد هم آورد قابل ملاحظه و شناسایی نیستند. این خصلت ترکیبی هدف یا جهت نظام را تعیین می‌بخشد.

نکته دیگری که در بحث اجزا و روابط یک نظام باید به آن اشاره شود این است که در نظام‌های پیچیده یک جز را باید به صورت یک زیر سیستم از یک سیستم کلان‌تر مطالعه کرد که خود از اجزای خاصی تشکیل شده است. اگر مطالعه یک جز با حفظ ارتباط آن جز با کل صورت نگیرد، در این صورت فهم درستی از موضوع حاصل نمی‌شود.

پس با بیانی که گذشت اکنون بر این مسئله تأکید می‌کنیم که تمامی موضوعاتی که در فقه تحت عنوان موضوع مستحدثه می‌شناسیم، از سنخ موضوعات مستحدثه دنیای سنتی و یا موضوعات کارشناسی قدیم نیستند. بلکه پیچیدگی در ذات این موضوعات

است به گونه‌ای که هم‌اکنون با نظام مواجه هستیم؛ یعنی به‌عنوان مثال موضوعاتی چون پول، بانک و... هرکدام علاوه بر این‌که خود یک‌خرده نظام محسوب می‌شوند در یک ربط سیستماتیک با یک نظام بزرگ‌تر به نام نظام سرمایه‌داری قرار دارند و البته این نظام اجتماعی نیز خود در نسبت با نظام سیاسی، نظام حقوقی و... اجزای کلان نظامی به نام مدرنیته را تشکیل می‌دهند. پس می‌توان ادعا کرد که هر موضوع مستحدثه برآمده از یک نظام بزرگ‌تر و نهایتاً کلان نظامی به نام مدرنیته هست و شاید دقیق‌تر این باشد که در دوران کنونی فقه با یک موضوع مستحدثه مادر و کلان به نام مدرنیته مواجه است که در درون خود موضوعات و مسائل خردتر را ایجاد می‌کند. این موضوع مادر و کلان، وحدت‌بخش تمام موضوعات جدید است و در نسبت با آن معنا دار می‌شوند. این کل وحدت‌بخش مدرنیته است.

از همین رو اولین نقدی که به منطقی سنتی موضوع شناسی در موضوعات مستحدثه وارد است این است که زمینه‌ی فرهنگی-تاریخی موجب پیدایی چنین موضوعاتی شده است، اما این زمینه را در فهم موضوع دخالت نمی‌دهند. در توضیح این مسئله باید گفت همان‌طور که در تعریف نظام آمده است هر نظام دارای مبنا و هدفی (کارکرد) است. آن چیزی که مبنا و هدف یک نظام را ایجاد می‌کند. فرهنگ حاکم بر نظام است. به‌عنوان مثال سیستم سرمایه‌داری لاجرم محصول فرهنگ و تاریخ دنیای مادی غرب است و جهت تنظیم روابط اقتصادی انسان غربی به وجود آمده است. پس خود این موضوعات جدید اموری فرهنگی هستند و اراده‌ها و تمایلات انسانی در تولید و تکوین این موضوعات اثر داشته‌اند. به عبارتی این موضوعات عمر تاریخی دارند؛ یعنی از زمان خاصی و با پیدایی مدرنیته شکل گرفته‌اند و معنا دار شده‌اند. نظام مسائل و نظام نیازهای انسان مدرن موجب پیدایی آن‌ها شده است. به همین دلیل در فرهنگ خاصی شکل گرفته‌اند و این فرهنگ تاریخی است که موضوعات را معنا دار می‌کند. به همین دلیل روش تحلیل این موضوعات باید به‌گونه‌ای باشد که زمینه تاریخی و فرهنگی یک

موضوع را به عنوان ریشه و خاستگاه و روح موضوع در نظر گیرد. لذا فرهنگ حاکم بر این موضوعات است که باعث می شود تسری و امتداد عرف خاص به موضوعات مستحدثه را پذیرا نباشیم. چراکه تشخیص نسبت این فرهنگ با دین لزوماً با دین شناس است. لذا با تحلیل صرفاً لفظی از این موضوعات بدون در نظر گرفتن زمینه‌ی فرهنگی تاریخی حاکم بر این موضوعات نمی توان به شناخت درست از این موضوعات نائل شد.

به همین جهت تفاوت آشکار چنین موضوعاتی با موضوعات تخصصی سنتی مانند فلس ماهی به خوبی آشکار می شود و آن اینکه این موضوعات لاجرم اموری فرهنگی هستند و معناداری این موضوعات، به فرهنگ حاکم بر آنهاست. لذا به دلیل ماهیت فرهنگی این موضوعات، تشخیص نسبت آنها با شرع لاجرم کاری دین شناسانه است و نمی توان شناخت را موکول به کارشناس کرد.

۷. نقد منطقی موضوع شناسی سنتی در فهم ماهیت موضوعات مستحدثه

همان طور که گفته شد تمسک به عمومات و اطلاقات در بیان حکم مربوط به این موضوعات، راه حلی است که فقها پیش روی خود می گذارند. از اینجاست که دومین اشکال به منطقی موضوع شناسی سنتی در موضوعات مستحدثه وارد می شود. در تمسک به عمومات و اطلاقات، چون به دنبال مصداق یابی برای عناوین منصوص هستیم، وقتی مواجه با یک کل مرکب پیدا می کنیم ماهیت اجزا را در ربط با سایر اجزا و مبدأ و غایت نظام تحلیل نمی کنیم، بلکه فهم مقوله‌ای (انتزاعی) و تجزیه نگرانه‌ای به کل پیدا می کنیم. بدین معنا که کل تجزیه به اجزا و موضوعات خرد می شود و اگر اجزا مصداقی از عناوین منصوص بود، حکم خود را می یابد و اگر حکم بعضی از اجزا به صورت مشخص در منصوصات موجود نباشد، لاجرم باید متمسک به عمومات و اطلاقاتی نظیر «اصل عدم مخالفت قطعی»، «اوفوا بالعقود» و غیره شد. حال آنکه در این روش احکام

شرعی ناظر به اجزا به صورت جداگانه صادر می‌شود و حکم کل مغفول می‌ماند حال، آنچه اجزا را معنادار می‌کند پیوندشان با کل است.

منطق فقه در شناخت این کل به تعیین نسبت فقه با مدرنیته منجر خواهد شد. لذا اگر به سبک منطق موضوع شناسی سنتی به شناخت موضوع مستحدثه رو بیاوریم، در مقابل این کل حجیت حداقلی تأمین خواهد شد و دین‌داری ما تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. از همین روست که تمام موضوعات مستحدثه را باید به صورت نظام‌مند در نسبت با کلیت مدرنیته و فرهنگ حاکم بر آن‌که مبدأ و غایت این کل را تعیین می‌کند، دید.

از لوازم این سنخ موضوع شناسی ارتقای فقه موضوعات خرد به فقه نظامات است؛ یعنی به ضرورت در مقابل نظامات اجتماعی جدید و مکاتب مربوطه به استنباط و کشف نظام‌ها رو می‌آوریم (صفایی حائری، ۱۳۸۹، ص ۹۰). فقه نظامات رویکردی است که مبتنی بر آن سعی می‌شود فراتر از احکام شرعی، نظامات اجتماعی را از منابع دین کشف و استنباط نماید. مبتنی بر این نگرش فقه باید نظامات مختلف اجتماعی همچون نظام سیاسی، نظام فرهنگی و نظام سیاسی را به صورت مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ که دارای مبنا و هدف واحدی است را ارائه داده و بستر حیات اجتماعی را تحت آموزه‌های دین ساماندهی نماید (میرباقری، ۱۳۹۵، ص ۶۲). البته اولین گام در رسیدن به چنین رویکردی تکامل منطق موضوع شناسی در موضوعات مستحدثه است، چراکه چنین منطقی می‌تواند، نسبت فقه و دنیای جدید را مشخص کند.

جمع‌بندی

اصلی‌ترین و کلان‌ترین مسئله فقه در دنیای امروز، منطق مواجهه فقه با موضوعات مستحدثه است. چراکه منطق موضوع شناسی، تعیین‌کننده میزان و سطح تأثیر فقه در عینیت اجتماعی است و انفعال یا فعالیت فقه در برابر مسائل نو درگرو تعیین این منطق

است. موضوع شناسی فقه سنتی به دلیل عدم آشنایی با ماهیت موضوعات جدید، موضوعات جدید مثل بانک یا بورس و... را تجزیه می‌کنند و هریک از اجزا و قطعات آن را تحت یک عنوان فقهی قرار می‌دهند. مثلاً بخشی از آن تحت عنوان اجاره داخل می‌شود، بخشی تحت مضاربه و... تا اینکه همه نظامات و موضوعات عینی جدید در چهارچوب احکام فقهی قرار گیرد. در این صورت آنچه در خارج محقق می‌شود همان نظامات کارشناسی است که نوعی همسان‌سازی و هماهنگی با فقه پیدا کرده است. منطق انطباق احکام فقهی بر موضوعات مستحدثه باید مبتنی بر نگرش نظام‌مند و سیستماتیک به موضوعات جدید باشد. در انطباق شرع بر موضوعات مستحدثه، بدون اینکه نظامات موجود را تجزیه با عناصر کنیم و ظاهر آن را توجیه فقهی کنیم، به سمت کشف نظام و ارائه کل در برابر کل پیش می‌رویم. به‌گونه‌ای که امضا سیستم‌های عرفی به‌وسیله شرع اتفاق نیفتد و کار دستگاه شرعی ما امضا نظامات عرفی نباشد، بلکه تصرف در عینیت اجتماعی کند و آن‌ها را در جهت شرع تغییر دهد. به عبارتی خود فقهی نظام ساز باشد.

یادداشت‌ها

۱. ثم لا يخفى عليك: أن مرجع الموضوع و السبب و الشرط في باب التكليف و في باب الوضعيات إلى معنى واحد، و هو الأمر الذي رتب الحكم الشرعي عليه، فقد يعبر عنه بالموضوع و أخرى يعبر عنه بالسبب، كما أنه قد يعبر عنه بالشرط، فيصح أن يقال: إن العقد الكذائي موضوع للملكية أو سبب أو شرط لها، و كذا يصح أن يقال: إن الدلوک مثلاً موضوع لوجوب الصلاة أو شرط لها أو سبب.

۲. موضوع الحكم مصطلع اصولی نرید به مجموع الاشياء التي تتوقف عليها فعلية الحكم المجعول.... ان العلامة بين الحكم والموضوع تشابه ببعض الاعتبارات علاقه بين السبب و المسبب كالحراره و النار فكما ان المسبب يتوقف على سببه

كذلك الحكم يتوقف على موضوعه انه يتمد فعليته من وجود الموضوع و هذا معنى العبارة الاصولية القائلة: إن فعلية الحكم تتوقف على فعلية موضوعه. ايان وجود الحكم فعلاً يتوقف على وجود موضوعه فعلاً. و بحكم هذه العلاقة بين الحكم والموضوع يكون الحكم متأخراً رتبةً عن الموضوع كما يتأخر كل مسبب عن سببه رتبةً.

۳. أو انه موضوع شرعى تابع لاعتبار الشارع و جعله. و على كل حال لما كان الوطن بحسب مصاديقه و صغرياته موردا لعروض الاختلاف فتصدى الشارع لبيان تحديده ككثير من الموضوعات كالماء الكثير حيث حدده الشارع بالكر.

۴. كلمة البلوغ هل هي موضوع شرعى، أو عرفى؟ و على الأول؛ فهل هو من الموضوعات العرفية الصرفة، كالماء و التراب و الحنطة و الشعير و نحوها، أم من الموضوعات العرفية المستنبطة التي يكون للشارع دخل في بيانها و تعيين حقيقتها

۵. إذ موضوعات الأحكام على قسمين مستنبطة و صرفة فالأولى طريق معرفته دق باب الشرع و الثانية منحصر بالعرف ليس للشرع فيها سبيل

۶. إن الغرر موضوع عرفى يحكم به العرف في جميع مجالاته: بمعنى أن تشخيص الغرر و تعريفه بيد العرف ايجاباً و سلباً، و لا يمت إلى الشارع.

۷. أن التذكية موضوع عرفى ليس للشارع تصرف فيه.

۸. المراد بالموضوعات الصرفة هي الموضوعات الخارجية التي تعلقت بها أحكام شرعية بدون أن يتصرف الشارع في حدودها، كما عرفت في غليان العصير بالنار، فإن الغليان موضوع عرفى تعلقت به حكم شرعى.

کتابنامه

- انصاری، مرتضی (۱۴۱۰)، مکاسب، قم: موسسه مطبوعاتی دارالکتب، چاپ سوم.
- جزایری، سید محمدجعفر (۱۴۱۵)، منتهی الدرایه، قم: موسسه دارالکتب، چاپ سوم.
- حسینی الهاشمی، سید منیرالدین (۱۳۹۲)، موضوع شناسی، قم: فرهنگستان علوم اسلامی، چاپ چهارم.
- حسینی، سیدعلی (۱۳۸۳)، العمل الأبقی فی شرح العروة الوثقی، نجف: مطبعه النجف، چاپ اول.
- درخشان، مسعود (۱۳۸۷)، نظام‌های اقتصادی، قم: موسسه فرهنگی فجر ولایت.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۵)، دروس فی علم الاصول، لبنان: دارالمنتظر، چاپ اول.
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۹)، دین و نظام سازی، قم: انتشارات لیله القدر، چاپ اول.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالک الافهام، قم: موسسه المعارف الاسلامی.
- عاملی، علی بن حسین (۱۴۰۹)، رسائل المحقق الکرکی، قم: دفتر نشر اسلامی.
- عراقی، ضیا الدین (۱۴۱۷)، نهایه الافکار، قم: موسسه نشر اسلامی.
- فرحناک، علیرضا (۱۳۹۰)، موضوع شناسی در فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- کاظمی، محمدعلی (۱۴۱۷)، فوائد الاصول، تهران: وارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کوه کمره ای، سیدمحمد (۱۴۱۰)، النجم الظاهر فی صلاة المسافر، تبریز: طلوع، چاپ اول.
- لنکرانی، محمدفاضل (۱۴۲۵)، تفصیل الشریعه، قم: مرکز فقه ائمه اطهار (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷)، دایره المعارف فقه اسلامی، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام، چاپ اول.
- مهدوی، اصغراقا (۱۳۸۹)، گفتارهایی در باب قرآن، فقه، فلسفه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۵)، «فقه حکومتی از منظر شهید صدر با مروری بر ویژگی‌های فقه نظامات»، راهبرد فرهنگ، سال نهم، ش ۳۶.
- نائینی، محمدحسین (۱۴۱۷)، فوائد الاصول، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی عراقی، عبدالنبی (۱۳۸۰)، المعالم الزلفی، قم: المطبعه العلمیه، چاپ اول.